

# ماچالو، فچالو، نی بغلو

## اپنیار نو دام هچلو

تألیف: فرناز زالزاده



# به نام خدا



سازمان فناوری اطلاعات ایران

معاونت امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات

این کتاب در پروژه  
“صیانت از کودکان و خانواده در اینترنت”  
به سفارش معاونت امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات  
با همکاری پلیس فتا ناجا تهیه شده است.

# ماچالو، مُچالو، نی نی بغلو این بار تو دام هَچلو

مجموعه داستان های ماچالو در فضای مجازی

به سفارش :

سازمان فناوری اطلاعات ایران

معاونت امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات



سرشناسه ، زالزاده، فرناز، ۱۳۶۴ -  
عنوان و نام پدیدآور ، ماچالو، مچالو، نی نی بغلو اینبار تو دام هچلو  
/ تألیف فرناز زالزاده ، تصویرگری فاطمه ضرابی / به سفارش  
معاونت امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات.  
مشخصات نشر ، تهران، عترت نو، ۱۴۹۶.  
مشخصات ظاهری ، ۲۴ صن، مصور (رنگی).  
فروش ، مجموعه داستان های ماچالو.  
شابک ، دوره ۴-۶۰۰-۶۰۹۴-۴۳-۰۷۸-۶۰۰-۶۰۹۴-۴۶-۵،  
وضعیت فهرست نویسی، فیبا  
پادداشت ، گروه سنی، الف، ب.  
موضوع ، بازی های کودکان — شعر  
Children's games --- Poetry  
موضوع ، بازی های کامپیوتری  
Computer games  
موضوع ، اینترنت و کودکان — پیش بینی های اینمنی  
Internet and children --- Safety measures  
موضوع ، دوست مکاتبه ای  
Pen pals  
شناسه افزوده ، ضرابی، فاطمه، ۱۳۶۸ - تصویرگر  
شناسه افزوده ، سازمان فناوری اطلاعات ایران، معاونت امنیت  
فضای تولید و تبادل اطلاعات  
رده پندی دیوی، ۱۳۹۶ ۷۹۴/۸۱۵۴ م  
شماره کتابشناسی ملی ، ۵۰۹۹۹۱۶

ناشر : عترت نو  
تألیف: فرناز زال زاده  
تصویرگری: فاطمه ضرابی  
صفحه آرایی: مژگان کمیجانی  
مشاور طرح: علی محمد رجبی  
ناظر و مجری طرح : شرکت فناوران توسعه امن ناجی

آدرس سایت: ceop.ir

شمارگان ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۹۴-۴۶-۵

شابک دوره ۵ : ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۹۴-۴۳-۴

شابک : ۶۶۴۸۱۶۳۸-۹

نشانی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان نظری،  
کوچه فرزانه، پلاک ۱، واحد ۱۳۰۰ تلفن: ۶۶۴۸۱۶۳۸-۹

# ماچالو، مچالو، نی بگلو

## اینبار تو دام هچلو

مجموعه داستان های ماچالو



مُچالو چند وقتیه که  
بازم بهانه گیر شده  
دنیال یک بازی بد  
مُضر و زشت و بیخوده

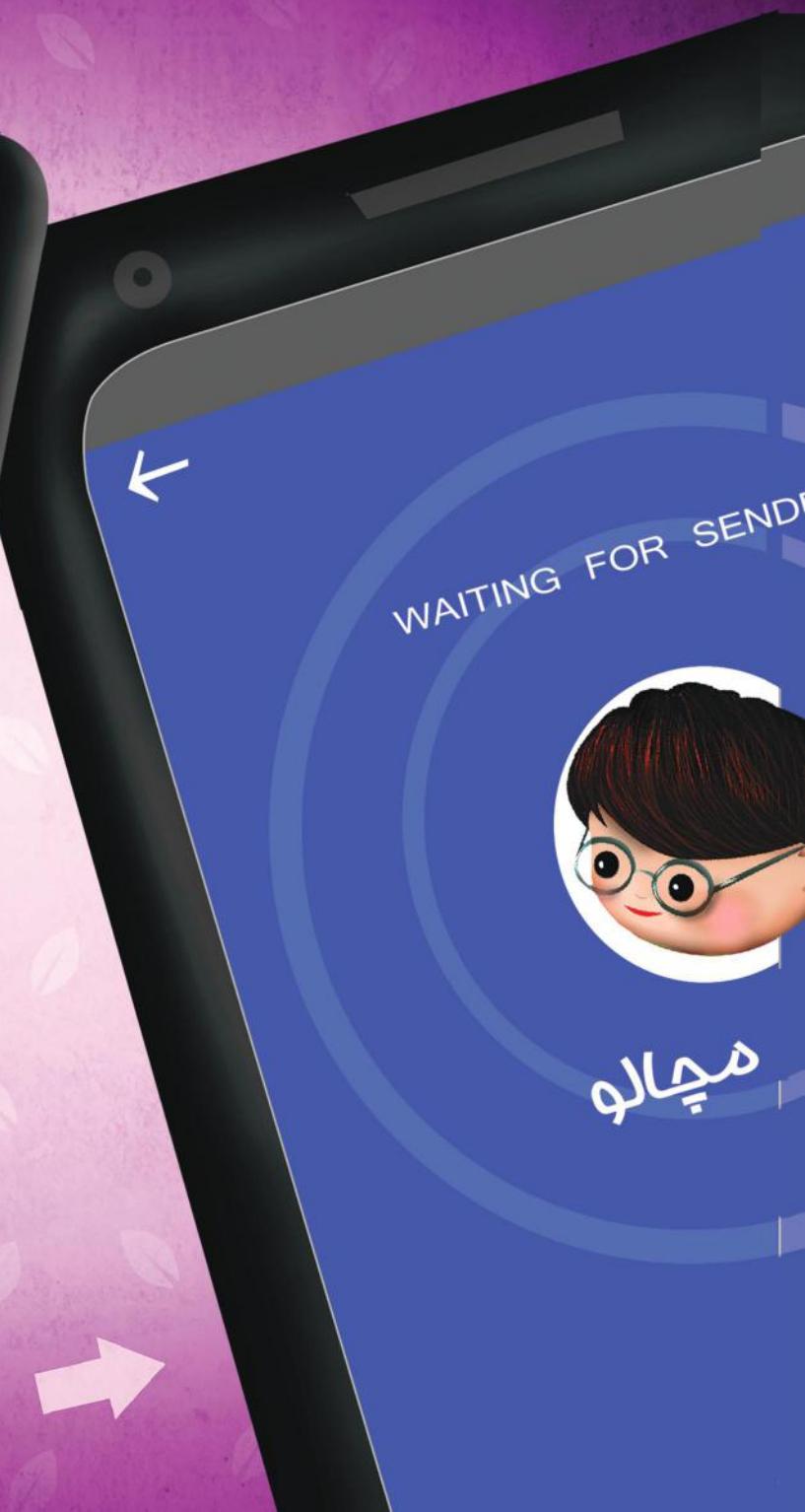
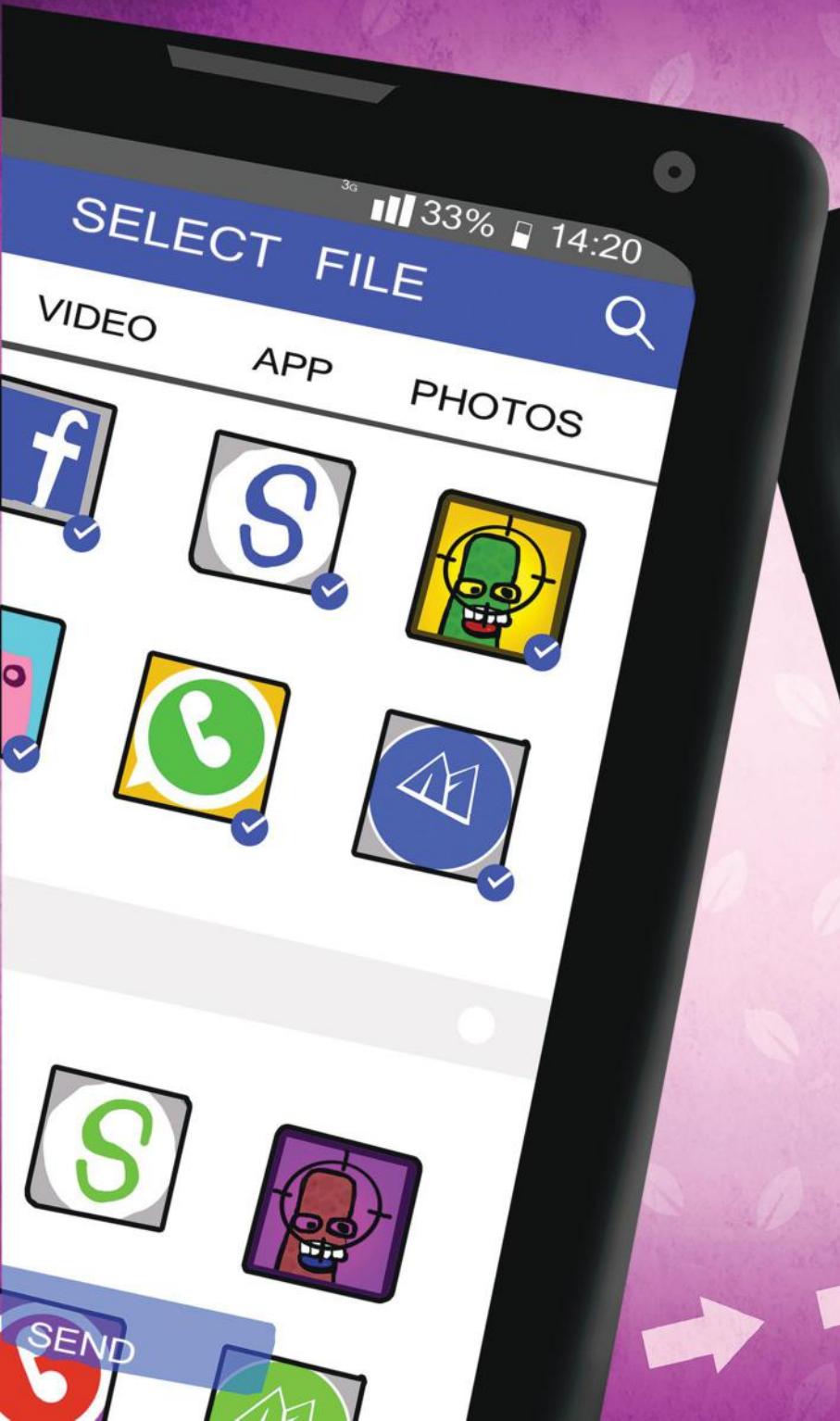
برنامه‌هایی که واسه  
بچه بد و پر خطره  
اما مامان باباش براش  
متاسفانه می‌خره

یه روزی تو مهد چپلو  
مچالو رو گول می‌زن  
میگه یه بازی‌هایی هست  
که مخصوص تو و منه

چون توی مهد کودکش  
یه دوست بازیگوش داره  
که تبلت گرون اون  
برنامه‌هایی توش داره

دوست مچالو "چپلو"  
رفتار ناجا داره  
یه بچه‌ی چپل چپو  
یه بچه‌ی بیقراره





اگر تو تبلت بربیزی  
تو خونه‌مون از راه دور  
میشه با هم بازی کنیم  
تنها با یه رمز عبور

واسه خریدنش دیگه  
تو تا مغازه نمیری  
حتی نمی‌خواه واسه‌ی  
بازی اجازه بگیری

اینجوری مامان و بایات  
حتی خبردار نمی‌شن  
وقتی نفهمن که دیگه  
مانع این کار نمی‌شن

خُب می‌تونیم بازی کنیم  
هر موقع دوست داشته باشیم  
اینجوری ما واسه‌ی هم  
انگاری دو تا داداشیم

مُچالو این رو می‌شنوه  
از شادی هورا می‌کشه  
می‌گه منم موافقم  
چه خوب میشه اگر بشه

از چپلو بازی‌ها و  
برنامه‌ها رو می‌گیره  
هر راهی که بهش می‌گه  
یواشکی خودش می‌رده

مُچالو بازی می‌کنه  
توی اتاق یواشکی  
برای مخفی کردنش  
بازی می‌کرد تو تاریکی

بازی وحشتناک و بد  
تو رفتارش اثر میداشت  
عین چپلو شده بود  
انگار اصن ادب نداشت

آجی هلو و ماچالو  
دور می‌شدن از مُچالو  
بابا سر کار و مامان  
مشغولِ نی نی بغلو

وقتی مامانش عسلو  
پیش مُچالو می‌نشست  
تبلتشو با تمام  
 برنامه‌های توش می‌بست





مُچالو هی وقت و بی وقت  
با چپلو همبازی شد  
اسیر دست بازی و  
صفحه‌های مجازی شد

تا که سر اینکه کدوم  
از ما تو بازی بهتره  
کی باخته بیشتر از همه  
یا آخرش کی میبره

اون دوتا دعواشون میشه  
تو مهد و قهر میشن با هم  
هی چپلو میگه باید  
من به حسابش برسم

مُچالو هم که بازیها  
براش یه عادت شده بود  
با آدمای ناشناس  
وارد صحبت شده بود

به حرفشون گوش میداد و  
با هر کسی همبازی شد  
حرف مامان رو گوش نکرد  
یه بچه‌ی لجیازی شد



ماچالو که از مُچالو  
بزرگتر و عاقلتره  
می‌گفت ضرر می‌بینی از  
این بازی‌ها بالاخره

می‌گفت بیا توى حیاط  
ورژش و بازی بکنیم  
این همه بازی، وسطی  
یا خونه‌سازی بکنیم

باباش می‌گفت یه بازی کن  
بدون تبلت یا گوشی  
اینجوی داری خود تو  
تو راستی راستی می‌کشی

مُچالو هم گوش نمیداد  
مخفی می‌شد توى اتاق  
هی بازی کرد تا افتادش  
بالاخره اون اتفاق

بله یه شخص ناشناس  
همش با تَبَلَّت شبونه  
پیام میداد به مُچالو  
می‌گفت که هَمِسِنْ او نه



بازی وحشتناک و فیلم  
واسه مُچالو میاورد  
مُچالو هی می ترسید و  
پیش خودش غصه میخورد

می گفت: "اگر بخوای برى  
من نی نی تونو میبرم  
این کارای پنهونیتو  
به مامان و بابات میگم

مُچالو وحشتزده و  
از همه چی ترسیده بود  
آخه غریبه آدرس  
خونشو کی فهمیده بود؟!

می خواست جوابشو نده  
دور بشه از کارهای اون  
اما غریبه‌ی پلید  
зорش میکرد، میگفت بمون

تا تو رو تنبیه‌ت کن  
تبَلْتُو ازْ توَ بَگِيرَن  
منْ خونَتُونُو می‌شناسیم  
بهتره باشی دوست من"

غَرِيبَهُ حَرْفَاییِ مَیِزَد  
عَجِیبُ غَرِیبٍ وَ پُرْهَرَاسٍ  
چَطُورُ نَجَاتٍ پَیدَا مَیِّکَرَدٍ  
ازِ یَهِ پَلَیدِ نَاشِنَاسٌ؟

بَازِی وَ ارْتِبَاطٍ بَا اونِ  
پُرْغَمِ وَ تَرَسٍ وَ اشْتِبَاهٍ  
اَگَرْ نَهُ ، دَزْدِیدَهُ مَیِشَدٍ  
نِیْنِی بَغْلَوِی بَیِ گَناَهٍ

آخِرَشَمَ کَه لُو مَیِ رَفَتٍ  
اونِ دِیْگَهُ آبَرَو نَداَشَتٍ  
بَلَهُ مَچَالَو رَاهِی جَزٍ  
گَفْتَنِ رو درَ رو نَداَشَتٍ

بَا تَرَسٍ وَ لَرَزٍ وَ دَلَهَرَهُ  
رَفَتٍ پِیْشٍ مَامَانٍ وَ بَابَا  
بَا گَرِیهٍ گَفت: پَشِیْمَوْنِیمٍ  
بَبَخْشِینِمٍ تو رو خَدَا

تو تَبَلَّتِم رَیْخَتَه بُودَم  
مَن بَازِی هَایِی پَنْهَوْنِی  
الَّاَن بَرَام نَمَوْنَدَه جَزٍ  
یَه عَالَمَه پَشِیْمَوْنِی





تَبْلِتو از من بگیرید  
جاش نی نی رو نجات بدید  
من نی نی مونو دوست دارم  
نیفته دست اوں پلید

یه آدمی هست که میخواهد  
نی نی ب글و رو بیره  
اون یه غریبیه بده  
یه آدم پُر خطره

اون حالا دربارهی ما  
خیلی چیزا رو میدونه  
نی نی ب글و الان کجاست؟  
نه، با ما چالو بیرونه!!

مُچالو گریه کرد و رفت  
تو بغل مامان باباش  
آمادهی تنبیهی بود  
واسه کارای اشتباش

مامان بابا بوسیدنش  
گذاشتنش پیش هلو  
گفتن مراقبش بمون  
گل پسِر من ! مُچالو !

همینکه راستش رو میگی  
به خانوادهت، عزیزی  
ناراحت هیچ چی نباش  
نه، نگران هیچ چیزی

رفتن و از چنگ او نا  
هر دو تا رو نجات دادن  
هر چقدر که می شدش  
غريبهها رو هی زدن

این وسط او نها فهمیدن  
همون غريب و ناشناس  
که اين همه ضرر رسوند  
بله، يه دوست آشناس

بعد او نم مامان بابا  
رفتن و دیدن ما چالو  
افتاده بين چند نفر  
دست غريبه است ب글و

آخرم او نها رو دادن  
تحويل آقای پليس  
از پليسا يكى مي گفت  
اساميرون رو بنويis



اسم غریبه "هَچلو"  
بله داداش چَپلو  
دزدی شده عاقبت  
یه بچه‌ی ستیزه‌جو

هم هَچلو هم چَپلو  
هر دو خلافکار شدن و  
با اینکه پولدارم بودن  
 مجرم و بیمار شدن و

زندانی کردن اوナ رو  
بخاطر مزاحمت  
بله ، شد این نتیجه‌ی  
شرارت و اذیت و چت

پایان





فناوران توسعه امن ناجی  
Naji Secure Development  
Technologist co